

نام خلیج فارس

دکتر محمد جواد مشکور*

به همان نام مبهم اریتره، شامل اقیانوس هند و بحر عمان و خلیج فارس، اکتفا کرده است.^۵

۴. یکی دیگر از مورخان یونانی، فلاویوس آریانوس (Flavius Arrianus)، که در سده دوم میلادی می‌زیست، در کتاب معروف خود، به نام آناباسیس^۶ یا لشکر کشی‌های اسکندر، ضمن شرح بحریمایی نئارخوس (Nearchus)، که به امر اسکندر مأموریت یافته بود از رود سند به دریای عمان و خلیج فارس و از آنجا به مصب فرات داخل شود، نام این خلیج را پرسیکون کایتاس (Periskon Kaitas) آورده است که ترجمه تحت‌اللفظی آن خلیج فارس است.

۵. استرابون (Strabon)، جغرافیدان نامی یونانی که در نیمه آخر قرن اول قبل و نیمه نخست قرن اول بعد از میلاد می‌زیست، همین نام را به دفعات در جغرافیای خود در مورد خلیج فارس به کار برده است و مخصوصاً می‌نویسد که اعراب بین خلیج عرب (بحر احمر) و خلیج فارس جای دارند.^۷

۶. کلادیوس پتولمئوس (Claudius Ptolemaeus) یا بطلمیوس معروف، بزرگترین عالم هیأت و جغرافیای قدیم که در قرن دوم بعد از میلاد می‌زیست، در کتاب ارزشمندی که در علم جغرافیا به زبان لاتین نوشته، از این دریا به نام پرسیکوس سینوس (Persicus Sinus) یاد کرده است که درست به معنای خلیج فارس است.^۸ این اصطلاح در کتابهای لاتینی غالباً به صورت

در این گفتار کوشیده‌ام از روی مدارک تاریخی و محکم و دنیابند که سلسله روایات آنها از قرن‌ها پیش تا به امروز ادامه داشته است، تاریخچه نام واقعی «خلیج فارس» را ارائه کنم.

۱. پیش از تسلط آریایی‌های ایرانی بر فلات ایران، آسوریان از این دریا در کتیبه‌های خود با نام «نارم‌تو»^۱ (narmarratu)، به معنای رود تلخ، یاد کرده‌اند و این کهن‌ترین نامی است که از خلیج فارس به جای مانده است.

۲. در کتیبه‌ای که از داریوش بزرگ در تنگه سوئز یافته‌اند، در عبارت «درایه تیه هچا پارسا آئی تی»^۲ ("draya tya hacha Parsa aity") یعنی دریایی که از پارس می‌رود (یا سر می‌گیرد)، منظور از دریای پارس همان خلیج فارس است.

در زمان ساسانیان نیز این دریا را خلیج فارس می‌گفتند.^۳

۳. هرودوت، مورخ یونانی (وفات: ۴۲۵ ق م)، اقیانوسی را که در جنوب غربی آسیاست، از دریای احمر تا دهانه هندوستان، «اریتروس» (Erythros)، «اریتره» (Erithrée)، یعنی دریای سرخ، می‌خواند که علت این نام گذاری رنگ خاک سواحل آن است که متمایل به سرخی است.^۴

پیدا است که هرودوت خلیج فارس را به خوبی نمی‌شناخته و به همین جهت از آن نامی نبرده است. وی

خلیج الی ناحیه فارس یسمى الخلیج الفارسی . . . و بین هذین الخلیجین (یعنی خلیج احمر و خلیج فارس) ارض الحجاز و الیمن و سایر بلاد العرب»^{۱۳} یعنی: «اما دریای هند- از آن خلیجی به سوی ناحیت پارس بیرون آید که خلیج پارس نام دارد و بین این دو خلیج یعنی خلیج احمر و پارس سرزمین حجاز و یمن و دیگر بلاد عرب واقع است.»

۱۱. سهراب، جغرافیدانی ایرانی که در قرن سوم هجری می‌زیست، در کتاب خود به نام عجائب الاقالیم السبعه الی نهایت العماره می‌نویسد:

«بحر فارس و هو البحر الجنوبي الكبير.»^{۱۴} یعنی: «دریای پارس دریای بزرگی است در جنوب.»

۱۲. ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن خرداد به خراسانی، جغرافیدان معروف ایرانی (وفات: ۳۰۰ هـ. ق.)، در کتاب معروف خود، المسالك و الممالك، درباره رودهایی که به خلیج فارس می‌ریزد، چنین می‌نویسد:

«و فقره (من الانهار) تمر الی البصره و فقره اخری تمر الی ناحیه المذار ثم یصب الجمیع الی بحر فارس.»^{۱۵} یعنی: «گروهی از این رودها به سوی بصره و گروهی به سوی مذار^{۱۶} روان‌اند. سپس همه آنها به دریای پارس می‌ریزند.»

۱۳. بزرگ بن شهریار الناخذه الراهمزمزی (ناخدای راهمزمزی) در کتاب عجایب الهند بره و بحره و جزایره که آنرا در حدود سال ۳۴۲ هـ. ق تألیف کرده است، می‌نویسد:

«و من عجیب امر بحر فارس ما یراه الناس فیه باللیل فان الامواج اذ اضطرابو تسکرت بعضها علی بعض، انقذ منه النار، فیخیل الی راکب البحرانه یرسیر فی بحر

سینوس پرسیکوس (Sinus Persicus) آمده است. فزون بر این، در کتابهای جغرافیایی لاتین، خلیج فارس را ماره پرسیکوم (Mare Persicum)، یعنی دریای پارس، هم نوشته‌اند.

۷. کوینتوس کورسیوس روفوس (Quintus Curtius Rufus)، مورخ رومی که در قرن اول میلادی می‌زیست و در تاریخ اسکندر تحقیقات جامعی دارد، این خلیج را به زبان لاتین آکوآروم پرسیکو (Aquarum Persico)، به معنای آبگیر پارس، خوانده است.^۹

۸. اصطلاح لاتینی سینوس پرسیکوس در دیگر زبانهای زنده جهان ترجمه شده است و این دریای ایرانی را همه ملل به زبان خود خلیج فارس گویند؛ چنانکه در زبان فرانسوی Golfe Persique، انگلیسی Persian Gulf، آلمانی Persischer Golf، ایتالیایی Golfo Per-sico، روسی Persidskizaliv و ژاپنی Perusha wan آمده است و در همه آنها نام «پارس» وجود دارد.^{۱۰}

اما در کتب جغرافیایی و تاریخی دوره اسلامی که به مناسبتی از این دریا ذکری به میان آمده، این خلیج «بحر فارس» یا «البحر الفارسی» یا «الخلیج الفارسی» یا «خلیج فارس» نامیده شده است. بعضی از جغرافی نویسان قدیم اسلام مفهوم «بحر فارس» را گستره وسیعتری در نظر گرفته^{۱۱} و آنرا به تمام دریای جنوب ایران، اعم از بحر عمان و خلیج فارس و حتا اقیانوس هند، اطلاق کرده‌اند. در اینجا، مهمترین منابع در دسترس را ذکر می‌کنیم.

۹. جغرافیدان مسلمان، ابوبکر احمد بن اسحق بن ابراهیم الهمدانی، معروف به ابن الفقیه که کتاب جغرافیای او تحت عنوان مختصر کتاب البلدان به دست مارسیده و در سال ۲۷۹ هـ ق تألیف شده است، می‌نویسد:

«و اعلم ان بحر فارس و الهند هما بحر واحد لاتصال احد هما بالآخر.»^{۱۲} یعنی: «بدان که دریای پارس و هند از برای پیوستگی به یکدیگر هر دو یک دریا هستند.»

۱۰. ابوعلی احمد بن عمر بن رسته، دانشمند و جغرافیدان ایرانی، که کتاب تقویم البلدان خود را به نام الاعلاق النفیسه در سال ۲۹۰ هـ ق در اصفهان تألیف کرده است، می‌نویسد: «فاما البحر الهندی یخرج منه

○ نام خلیجی که در جنوب ایران است، از دو هزار و پانصد سال پیش خلیج پارس یا بحر پارس بوده و خلیج العربی پیش از این تاریخ به بحر احمر اطلاق می‌شده است.

○ نخستین بار این دو دریا - خلیج فارس و بحر احمر - را یونانیان نام نهاده و خلیج فارس و خلیج العربی گفته‌اند و عنصر ایرانی فارسی یا عرب قحطانی در این نام گذاری دخالتی نداشته است.

نار^{۱۷} یعنی: «از شگفتی‌های دریای فارس چیزی است که مردمان به شب هنگام بینند، چون موج‌ها بر هم خورند و بر یکدیگر شکسته شوند از آنها آتش بر جهد و آنکه بر کشتی سوار است پندارد که بر دریایی از آتش روان باشد.»

۱۴. ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی الاضطحری از مردم استخر فارس معروف به الکرخی، جغرافیدان مسلمان (وفات: ۳۴۶ ه.ق.)، در کتاب مسالك الممالك خود که براساس کتاب صورالاقالیم اثر ابوزید بلخی است، می‌نویسد:

«بحر فارس فانه یشتمل علی اکثر حدودها و یتصل بديار العرب منه و بسائر بلدان الاسلام و نصوره ثم نذكر جوامع مما یشتمل علیه هذا البحر و بتدی بالقلم علی ساحله ممایلی المشرق و فانه ینتهی الی ایله ثم یطوف بحدود دیار العرب الی عبادان ثم یقطع عرض دجله و ینتهی علی الساحل الی مهر و بان ثم الی جنا با ثم الی سیراف ثم یمتد الی سواحل هرمز و راء کرمان الی البیل و ساحل الملتان و هو ساحل السند»^{۱۸} یعنی: «دریای فارس که مشتمل بر بیشتر حدود آن است و به دیار عرب و دیگر بلاد اسلام پیوندد، ما آنرا تصویر کرده جمیع حدود آن را یاد کنیم و آغاز به دریای قلزم نماییم که از ساحل آن در مشرق تا به ایله^{۱۹} منتهی می‌شود. سپس به حدود دیار عرب تا آبادان بگردد و عرض دجله را بریده و به ساحل مهر و بان^{۲۰} و از آنجا به گناوه^{۲۱} و از آنجا به سیراف^{۲۲} منتهی گردد و سپس تا به ساحل هر موز و آن سوی کرمان تا دبیل^{۲۳} و مولتان^{۲۴} که ساحل سند است، امتداد می‌یابد.»

۱۵. ابوالحسن علی بن الحسین بن علی بن علی

مسعودی، مورخ و جغرافیدان عرب (وفات: ۳۴۶ ه.ق.)، در کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر می‌نویسد:

«و یتشهب من هذا البحر (ای البحر الهندی و الحبشی) خلیج آخر و هو بحر فارس و ینتهی الی بلاد ابله و الخشبث و عبادان... و هذا الخلیج مثلث الشكل»^{۲۵} یعنی: «از این دریا که دریای هند یا حبشی باشد خلیجی دیگر منشعب شود که دریای پارس است و آن منتهی به شهرهای ابله و خشبات و آبادان می‌شود... و این خلیج مثلثی شکل است»^{۲۶}

۱۶. مسعودی در کتاب دیگر خود، التنبیه و الاشراف که آنرا در سال ۳۴۵ ه.ق به پایان رسانده است، می‌نویسد:

«و قد حد کثیر من الناس السواد هو العراق فقال وحده من جهة المشرق الجزیره المتصله بالبحر الفارسی المعروفه به میان رودان من کوره بهمین اردشیر و راء البصره ممایلی البحر...»^{۲۷} یعنی: «بسیاری از کسانی که حدود سواد یعنی عراق را تعیین کرده‌اند، گفته‌اند که حد آن از سوی مشرق جزیره‌ای است که به دریای پارسی پیوسته و به میان رودان^{۲۸} معروف است و از ناحیه بهمین اردشیر^{۲۹} پشت بصره نزدیک دریاست.»

۱۷. ابن المطهر المقدسی الطاهر بن المطهر (وفات: ظاهرأ در اواخر قرن ۴ ه.ق) در کتاب خود، البده و التاریخ که آنرا در سال ۳۵۵ ه.ق تألیف کرده است، درباره رودهایی که به خلیج فارس می‌ریزند، می‌نویسد:

«و تجتمع هذه النهار کلها فی دجله و یمر دجله بالابله الی عبادان فیصب فی الخلیج الفارسی»^{۳۰} یعنی: «همه این رودها در دجله فراهم آیند و دجله از ابله به آبادان بگذرد و در خلیج پارسی ریزد.»

۱۸. ابوریحان محمد بن احمد البیرونی الخوارزمی، ریاضیدان، منجم، جغرافیدان، فیلسوف و سیاح بزرگ ایرانی (وفات: ۴۴۰ ه.ق.)، در التفهیم لاوائل صناعه التنجیم که آن را به فارسی تألیف کرده است، نام این خلیج را هم «دریای پارس» و هم «خلیج پارس» آورده است.^{۳۱}

۱۹. و نیز ابوریحان در کتاب دیگر خود، معروف به

القانون المسعودی، می نویسد:

«عبادان فم الخشبات فی مصب دجله انبساطها فی بحر فارس.»^{۳۲} یعنی: «آبادان دهانه خشبات در مصب دجله است و گسترش آن در دریای پارس می باشد.»

۲۰. ابوالقاسم محمد بن حوقل، جهانگرد و جغرافیادان عرب، در کتاب صورة الارض که آنرا به سال ۳۶۷ هـ.ق به پایان رسانده، راجع به خلیج فارس عبارت اصطخری را با مختصر تغییری در کتاب خود آورده و مانند وی آن دریا را «بحر فارس» نامیده است.^{۳۳}

۲۱. در حدود العالم من المشرق الی مغرب که قدیمی ترین کتاب جغرافیا به زبان فارسی است و در سال ۳۷۲ هـ.ق تألیف یافته، نام این دریا خلیج فارس آمده و چنین نوشته شده است:

«خلیج پارس از حد پارس بر گیرد با پهنای اندک تا حدود سند.»^{۳۴}

۲۲. شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابوبکر شامی مقدسی معروف به بشاری، جغرافیادان جهانگرد عرب (۳۳۶- حدود ۳۸۰ یا ۳۹۱ هـ.ق)، در احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم که آنرا به سال ۳۷۵ هـ.ق به پایان رسانده، این دریا را مانند دیگران «بحر فارس» خوانده است.^{۳۵}

۲۳. محمد بن نجیب بکران در جهان نامه که نسخه آن به تازگی در روسیه به چاپ رسیده و از تألیفات فارسی همان قرن است، می نویسد:

«بحر کرمان پیوسته است به بحر مکران، جزیره کیش که مروارید از آنجا آورند در این دریاست و چون از بحر کرمان بگذری بحر پارس باشد و طول این دریا از حدود عمان تا نزدیکی سرانندیب بکشد و بر جانب جنوب او حمله زنگبار است. و این بحر و بحر عمان هر دو یکی است به سبب آنکه ولایت پارس بر جانب شمال اوست و ولایت عمان بر جانب مغرب او.»^{۳۶}

۲۴. ابن بلخی در فارسنامه که آنرا در حدود ۵۰۰ هـ.ق به فارسی تألیف کرده است، می نویسد:

«بحر فارس - این دریای پارس طیلسانی است از دریای بزرگ که آنرا بحر اخضر خوانند و نیز بحر محیط و هر طیلسانی که از این دریا در زمین ولایت است، آنرا بدان ولایت باز خوانند؛ چون دریای پارس و

دریای عمان و مانند این. و از این جهت این طیلسان را دریای پارس می گویند.»^{۳۷}

۲۵. شرف الزمان طاهر مروزی در طبایع الحیوان که آنرا در حدود سال ۵۱۴ هـ.ق به پایان رسانده، این دریا را الخلیج الفارسی نوشته است.^{۳۸}

۲۶. ابو عبدالله محمد بن محمد بن عبدالله بن ادیسی معروف به الشریف الادیسی، از اعراب جزیره سسیل و جغرافیادان مسلمان (وفات: ۵۶۰ هـ.ق)، در نزهة المشتاق فی اختراق الافاق می نویسد:

«ویتشعب من هذا البحر الصینی الاخضر و هو بحر فارس و الابله و ممر من الجنوب الی الشمال مغرباً قليلاً فیمر بغدی بلاد السند و مکران و فارس الی ان ینتهي الی الابله حیث عبادان و هناك ینتهي آخره.»^{۳۹} یعنی: «از دریای چین خلیج سبز که دریای پارس و ابله است، منشعب می گردد. گذرگاه آن از جنوب تا اندکی به شمال غربی است؛ چنانکه از مغرب بلاد سند و مکران و کرمان و پارس بگذرد تا به ابله جایی که آبادان است منتهی گردد و آنجا پایان آن دریاست.»

۲۷. شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی، دایرة المعارف نویس عرب (وفات: ۶۲۶ هـ.ق)، در دایرة المعارف جغرافیایی خود، معروف به معجم البلدان، می نویسد:

«بحر فارس هو شعبه من بحر الهند الاعظم واسمه بالفارسیه کما ذکر حمزه (زراه کامسیر) و حده من التیز من نواحی مکران علی سواحل بحر فارس الی عبادان و هو فوه دجله الی تصب فیه و تمتد سواحل نحو الجنوب الی قطر و عمان و الشحر و مرابط الی حضر موت الی عدن و علی سواحل بحر فارس من جهة عبادان من

○ جغرافیادانان عرب و مسلمان این دو نام

را از یونانیان و خلف ایشان، رومیان، آموخته و در آثار خود به کار برده اند؛ بویژه دریای پارس را به اتفاق، خلیج فارس یا بحر فارس یاد کرده اند.

و نیز نوشته است:

«بحر فارس شعبه من بحر الهند الاعظم من اعظم شعبها و هو بحر مبارك كثير الخير»^{۴۶} یعنی: «دریای پارس شعبه‌ای از دریای بزرگ هند است و از بزرگترین شعب آن است و دریایی پر برکت و سودآور است»
۳۰. ابوالفداء الملك المؤید عمادالدین اسماعیل بن علی، از ملوک حماة و مورخ و جغرافیدان عرب (وفات: ۷۳۲ هـ.ق)، در تقویم البلدان می‌نویسد:

«بحر فارس و هو ینشعب من بحر الهند شمالاً بین مکران و هی علی بحر فارس من شرقیه و قصبه مکران تیز ثم یمتد البحر علی ساحل عمان و یمر شمالاً حتی یملغ عبادان ثم یمتد من عبادان الی مهر و بان ثم یمر الی سینیز ثم یمتد جنوباً الی جنبه ثم یمتد الی سیف البحر و هو ساحل بلاد فارس ثم یمتد مشرقاً حتی یصل الی هرمز ثم یمتد جنوباً و مشرقاً الی ساحل مکران»^{۴۷} یعنی: «دریای پارس که از سوی شمال منشعب از دریای هند است بین عمان و مکران است و مکران بندر آن تیز^{۴۸} است و بر دهانه دریای پارس واقع است، سپس دریا بر ساحل عمان امتداد یافته و به شمال بگذرد تا به آبادان برسد و از آبادان به مهر و بان و سپس به سینیز^{۴۹} امتداد یابد، پس از آن به سوی جنوب به گناوه و ساحل دریا که کرانه بلاد پارس است کشیده شود، سپس به سوی مشرق امتداد یافته به هرمز برسد و از جنوب و مشرق به کرمان بپیوندد»

۳۱. شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن ابی طالب الانصاری دمشقی الصوفی، مؤلف مسلمان (وفات: ۷۲۷ هـ.ق)، در نخبه الدهر فی غرائب البر و البحر نام این دریا را به دفعات «بحر فارس» و «بحر الفارسی» یا «خلیج فارس» آورده است.^{۵۰}

۳۲. شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب بن محمد النوبری، از مشاهیر علما و مورخان قرن هشتم هجری (وفات: ۷۳۲ هـ.ق)، در نهاییه الادب فی فنون الادب می‌نویسد:

«اما خلیج فارس فانه مثلث الشكل علی هیئته القلع احد اضلاعه من تیز مکران فیمر بلاد کرمان علی هرمز من بلاد فارس علی سیراف و مهر و بان و منها یفضی البحر

مشهورات المدن مهر و بان قال حمزه و هنا یسمى هذا البحر بالفارسیه 'زراه افرنگ' قال و هو خلیج متخلج من بحر فارس متوجهاً من جهه الجنوب صعدا الی جهه الشمال حتی یجاوز جانب الابله»^{۴۰} یعنی: «دریای پارس شعبه‌ای از دریای بزرگ هند است و چنان که حمزه اصفهانی گفته، نام آن به پارسی 'زراه کامسیر' و حد آن از تیز از نواحی مکران بر ساحل پارس تا آبادان است و آن دهانه دجله است و آن رود بدان جا ریزد. سواحل این دریا از جنوب تا به قطر^{۴۱} و عمان و شحر^{۴۲} و مریاط^{۴۳} و حضرموت و عدن امتداد دارد. بر سواحل دریای پارس از سوی آبادان از شهرهای مشهور مهر و بان است. حمزه گوید که در اینجا این دریا به پارسی 'زراه افرنگ' نام دارد و آن خلیجی از دریای پارس است که از جنوب به شمال بالا رود تا از کنار ابله بگذرد»

۲۸. ابوعبدالله زکریا بن محمد بن محمود قزوینی، دانشمند ایرانی (وفات: ۶۸۲ هـ.ق)، در آثار البلاد و اخبار العباد می‌نویسد:

«فارس، الناحیه المشهور، التي یحیط بها من شرقها کرمان و من غربها خوزستان و من شمالها مفاز خراسان و من جنوبها البحر سمیت بفارس»^{۴۴} یعنی: «پارس ناحیه مشهوری است که از شرق به کرمان و از غرب به خوزستان و از شمال به بیابانهای خراسان و از جنوب به دریا که پارس نامیده می‌شود، محدود است»

۲۹. قزوینی همچنین در عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات می‌نویسد:

«ویخرج من بحر الهند خلیجان عظیمان احدها بحر فارس والاخر بحر القلزم»^{۴۵} یعنی: «از دریای هند دو خلیج بزرگ بیرون آید که یکی دریای پارس و دیگری دریای قلزم است»

○ نام خلیج فارس در همه زبانهای زنده دنیا، از قدیمی ترین زمان تا کنون، پذیرفته شده است و همه ملل جهان این دریای ایرانی را به زبان خود خلیج پارس می‌خوانند.

فی کتابه [صناعه] الانشاء می نویسد:

«فاما بحر فارس ينبعث من بحر الهند منعطف آخره على ساحل بلاد کرمان من شمالیها حتی يعود الی اصل بحر فارس فیمتد شمالاً حتی ینتهی الی مدینه هرموز»^{۵۸} یعنی: «اما دریای پارس منشعب از دریای هند است و پایان آن از سوی شمال به ساحل کرمان منعطف شده تا به اصل دریای پارس برمی گردد و همچنان به شمال امتداد می یابد تا اینکه به شهر هرموز منتهی می شود.»

۳۷. مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی قسطنطینی مشهور به حاج خلیفه، مورخ بزرگ ترک (وفات: ۱۰۶۷ ه.ق.) و صاحب کشف الظنون، در کتاب دیگر خود به نام جهان نما در جغرافیای عالم که آن را به ترکی نوشته، چنین آورده است:

“Bahre Fars - buna sinus Persiquis dirlar Fars Kor-fuzi manasina, Sharqisi belade Fars olmaqla ona Nesbat idarlar, va Mare Persiquum daxi dirlar.”

یعنی: «دریای پارس - به این دریای سینوس پرسیقوس می گویند به معنی خلیج فارس به مناسبت اینکه در مشرق آن فارس واقع است بدان نسبت داده می شود و آن را ماره پرسیقوم (دریای پارس) نیز گویند.»^{۵۹}

۳۸. شمس الدین محمد سامی، مؤلف و لغت نامه نویس ترک عثمانی (وفات: ۱۳۲۳ ه.ق.) در قاموس الاعلام^{۶۰} و قاموس ترکی^{۶۱} خلیج فارس یا بحر فارس را خلیج بصره معنی کرده است. البته مقصود از خلیج فارس بصره قسمت کوچکی از دریای پارس در مجاورت شهر بصره است؛ چنان که به خلیج فارس به مناسبت بندر بوشهر گاهی دریای بوشهر هم گفته اند.

۳۹. در دائرةالمعارف البستانی، چاپ ۱۸۸۳ م، ج ۷، در ماده «خلیج»، «الخلیج العجمی و خلیج العربی» آمده که از اولی خلیج فارس و از دومی بحر احمر اراده شده است.^{۶۲}

این بود نمونه هایی از شواهد جغرافیایی و تاریخی درباره نام خلیج فارس.

حال بینیم واقعاً خلیج العربی کجاست؟

۴۰. خلیج العربی که به رومی آن را سینوس

الی عبادان منعطف الضلع الاخر فیمر بالخط و هو ساحل بلاد عمان والضلع الاخر یمتد علی سطح البحر من مکران الی رأس الخیمه.»^{۵۱} یعنی: «اما خلیج فارس مثلث شکل است به صورت بادبان کشتی که یکی از ضلع های آن از جانب تیز مکران و بلاد کرمان بر هرمز و بلاد پارس و سیراف و مهر و بان بگذرد و از آنجا دریا به آبادان منتهی شود و از آبادان برگشته به الخط^{۵۲} که ساحل عمان است بگذرد و ضلع دیگر بر سطح دریا از تیز مکران تا رأس الخیمه^{۵۳} امتداد یابد.»

۳۳. حمدالله بن ابی بکر مستوفی قزوینی، شاعر و مورخ و جغرافیای نویسی ایرانی (وفات: ۷۴۰ ه.ق.) در نزهة القلوب که آن را به فارسی نگاشته، این خلیج را بحر فارس یاد کرده است و می نویسد:

«جزایری که از حد سند تا عمان در بحر فارس است از حساب ملک فارس شمرده اند و بزرگترین آن به کثرت مردم و نعمت جزیره قیس (کیش) و بحرین است.»^{۵۴}

۳۴. ابو حفص زین الدین عمر بن مظفر، معروف به ابن الوردی (وفات: ۷۴۹ ه.ق.) در خریدة العجائب و فريدة الغرائب می نویسد:

«فصل فی بحر فارس و مافیة من الجزایر و العجائب و یسمى البحر الاخضر و هو شعبه من بحر الهند الاعظم و هو مبارک کثیر الخیر دائم السلامه و طی الظهر قلیل الهیجان بالنسبه الی غیره.»^{۵۵} یعنی: «فصل در پیرامون دریای پارس و جزیره ها و شگفتی های آن و آن دریای سبز خوانده می شود و آن شعبه ای از دریای بزرگ هند است و آن دریای پر برکت و سود آور و دائماً بی خطر و آرام است و بالنسبه به دیگر دریاها کم هیجان می باشد.»^{۵۶}

۳۵. شرف الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالله طنجی معروف به ابن بطوطه، جهانگرد معروف عرب (وفات: ۷۷۹ ه.ق.) در رحله خود، تحفه النظر فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار، می نویسد:

«ثم ركبنا فی الخلیج الخارج من بحر فارس فصبحنا عبادان.»^{۵۷} یعنی: «پس در خلیج بیرون از دریای پارس بر کشتی نشسته به آبادان در آمدیم.»

۳۶. احمد بن علی بن احمد القلقشندی، ادیب و نویسنده مسلمان (وفات: ۸۲۱ ه.ق.) در صبح الاعشی

به نام «خلیج عرب» یاد می‌کند.^{۶۶}

۴۵. بطلمیوس، جغرافیدان یونانی که قبلاً از او یاد کردیم و کتاب خود را به زبان لاتینی نوشته است و در اواسط قرن دوم میلادی می‌زیست، اسم بحر احمر را به زبان لاتین آرابیکوس سینوس (Arabicus Sinus)، یعنی خلیج عربی، نوشته است.^{۶۷}

۴۶. در حدود العالم من المشرق الى المغرب که در سال ۳۷۲ هـ.ق تألیف شده، بحر احمر صریحاً «خلیج عربی» آمده است:

«خلیجی دیگر هم بدین پیوسته، برود به ناحیت شمال فرود آید تا حدود مصر و باریک گردد تا آنجا که پهنای او یک میل گردد، آن را خلیج عربی خوانند و خلیج ایله نیز خوانند و خلیج قلزم نیز خوانند.»^{۶۸}

۴۷. در جهان نما، تألیف حاج خلیفه کاتب چلبی (وفات: ۱۰۶۷ هـ.ق)، که کتاب خود را به ترکی نگاشته، چنین آمده است:

“Amma bahre qolzom ke Makka danizi dur, Sharqisi Taziratul Arab olmaqula ona sinus Arabikus dirlar, va kotobe qadimada bahre Ahmar Yazilmaqla Mare Ruberum va Mare Rusu tasmiya idarlar qizil daniz ma' nasina”

یعنی: «اما بحر قلزم که دریای مکه است به مناسبت آنکه مشرقش جزیره العرب است، سینوس آرابیکوس نامیده می‌شود و به مناسبت آنکه در کتب قدیمه بحر احمر نوشته شده، به معنی 'ماره بروم' و 'ماره روسو' آمده است.»

نتیجه گیریها

اول: نام خلیجی که در جنوب ایران است، از دو هزار و پانصد سال پیش خلیج پارس یا بحر پارس بوده و خلیج العربی از قبل از این تاریخ به بحر احمر اطلاق می‌شده است.

دوم: نخستین بار این دو دریا - خلیج فارس و بحر احمر - را یونانیان نام نهاده و خلیج فارس و خلیج العربی گفته‌اند و عنصر ایرانی فارسی یا عرب قحطانی در این نام گذاری دخالتی نداشته است.

○ هم کیشان عرب نژاد ما، برای اینکه خلیجی را به نام خود کنند، به تغییر نام خلیج پارس احتیاجی ندارند؛ زیرا از ۲۵۰۰ سال پیش خلیجی به نام ایشان، که فعلاً بحر احمر نام دارد، در منابع تاریخی و جغرافیایی قدیم آمده و در مآخذ یونانی از پانصد سال قبل از میلاد خلیج عربی خوانده شده است.

هرودوت نیز، با آنکه دریای پارس و عمان را اریتره یا دریای سرخ می‌خواند، بحر احمر را با نام خلیج عرب یاد می‌کند که این بهترین دلیل است که استفاده از نام خلیج عربی برای بحر احمر، قدیم‌تر از نام گذاری خلیج فارس بوده است.

آرابیکوس (Sinus Arabicus)، یعنی، خلیج عربها، می‌گفتند، در کتب تاریخی و جغرافیایی مطلقاً به بحر احمر، که بین تنگه باب‌المنذب و ترعه سوئز قرار دارد، اطلاق می‌شد و این دریا را، به دلیل شن‌های سرخ سواحل آن، به یونانی اریتره و به لاتینی ماره روپروم (Mare Rubrum)، یعنی دریای سرخ، نیز می‌خواندند و بحر قلزم نیز می‌نامیدند.

۴۱. هکاتایوس ملطی (Hecataeus of Miletus)، از علمای قدیم یونان و ملقب به پدر جغرافیا (وفات: ۴۷۵ ق م)، در نقشه‌ای که از دنیای زمان خود ترسیم کرده، از بحر احمر با نام «خلیج عرب» یاد می‌کند.^{۶۳}

۴۲. هرودوت، مورخ مشهور یونانی (وفات: ۴۲۵ ق م)، بحر احمر را در تاریخ معروف خود به دفعات خلیج عرب نوشته است.^{۶۴}

۴۳. اراتستن (اراتوستنس - Eratosthenes)، جغرافیدان یونانی (وفات: ۱۹۶ ق م)، که در زمان بطالسه در اسکندریه می‌زیست در نقشه جغرافیایی عالم، بحر احمر را «خلیج عرب» خوانده است.^{۶۵}

۴۴. استرابون، جغرافیدان یونانی، نیز از بحر احمر

9. Historie d' Alexander le Grand par Quinte- Curce, traduction en français, Tome II, Paris, 1834, p. 184

۱۰. نفیسی، سعید. «خلیج فارس در متون یونانی و لاتین و تازی»، نشریه وزارت امور خارجه، تهران، شماره ۸، سال دوم

11. Encyclopédie de l'Islam, Vol. 1, p. 91

۱۲. ابن الفقیه، مختصر کتاب البلدان، به اهتمام دخویه (De Goeje) لیدن ۱۸۸۵، ص ۸

۱۳. الاعلاق النفسیه، به اهتمام دخویه، لیدن، ۱۸۹۱، ج هفتم، ص ۸۴

(احمد بن عمر بن رسته، الاعلاق النفسیه، ترجمه حسین قره چانلو، امیر کبیر، تهران ۱۳۶۵، ص ۹۵)

۱۴. عجائب الاقالیم السبعه الی نهایت العمارة، وین ۱۹۲۹، ص ۵۹

(سهراب، عجائب الاقالیم السبعه الی نهایت العمارة، ترجمه حسین قره چانلو، سوره، تهران ۱۳۷۶)

۱۵. المسالك الممالک، به اهتمام استاد دخویه، لیدن ۱۸۸۹، ص ۲۳۳

(اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، مسالك و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۷، ص ۸۹)

۱۶. مذار (به فتح میم) شهری بین واسط و بصره (← مراد الاطلاع).

۱۷. عجایب الهند، به اهتمام و اندر لیت و مارسل دیویس، لیدن ۱۸۸۶، ص ۴۱

(ناخدا بزرگ شهریار رامهرمزی، عجایب الهند، ترجمه محمد ملک زاده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۸، ص ۳۲)

۱۸. مسالك و ممالک، به اهتمام استاد دخویه، لیدن ۱۹۲۷، ص ۲۸

(اصطخری، همان، ص ۳۱)

۱۹. ایله (به فتح همزه) شهری بر ساحل دریای قلم (احمر) بوده است.

۲۰. مهرویان، شهری بوده است در ساحل فارس بین آبادان و سیراف (← مراد الاطلاع).

۲۱. جنابه یا جنابا (به فتح جیم و تشدید نون) شهر کوچکی بر ساحل فارس و آن همان بندر گناوه از بلوک دشتستان و از توابع بوشهر است.

۲۲. سیراف، نام شهری بود در کنار دریای فارس در جانب شیراز

سوم: جغرافیدانان عرب و مسلمان این دو نام را از یونانیان و خلف ایشان، رومیان، آموخته و در آثار خود به کار برده اند؛ به خصوص دریای پارس را به اتفاق خلیج فارس یا بحر فارس یاد کرده اند.

چهارم: نام خلیج فارس در همه زبانهای زنده دنیا، از قدیمی ترین زمان تا کنون، پذیرفته شده است و همه ملل جهان این دریای ایرانی را به زبان خود خلیج پارس می خوانند.

پنجم: هم کیشان عرب نژاد ما، برای اینکه خلیجی را به نام خود کنند، به تغییر نام خلیج پارس احتیاجی ندارند؛ زیرا از ۲۵۰۰ سال پیش خلیجی به نام ایشان، که فعلاً بحر احمر نام دارد، در منابع تاریخی و جغرافیایی قدیم آمده و در مآخذ یونانی از پانصد سال قبل از میلاد خلیج عربی خوانده شده است. هرودوت (وفات: ۴۲۵ ق م) نیز، با آنکه دریای پارس و عمان را ریتره یا دریای سرخ می خواند، بحر احمر را با نام خلیج عرب یاد می کند که این بهترین دلیل است که استفاده از نام خلیج عربی برای بحر احمر قدیم تر از نام گذاری خلیج فارس بوده است.

* مشکور، محمد جواد، «نام خلیج فارس»، مجموعه مقالات خلیج فارس، مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۶۹، صص ۲۷-۱۱

منابع

1. Atlas Historique l'Antiquité, Paris, Presses Universitaire, 1955, Carte II
2. Kent, Roland G., Old Persian; American Oriental Society, Naw Haven-Connecticut 1953, p. 147 Dzc 10
3. Marquart, Eranshahr, etc (Berlin 1901)
4. هرودوت، تاریخ، کتاب چهارم، بند ۴۰
5. Bunbury, A History of Ancient Geography (New-York, 1959), Vol. I, pp. 212-221; Vol. II, p. 443
6. Arriaen; Anabasis et India, etc. Paris, 1865
7. Géographie de Strabon, traduction du Grec en français, Paris, 1805, Deuxième livre, pp. 357-362
8. Bunbury, op. cit., Vol. II, Map of the World, p. 578

۳۳. صورة الارض، به اهتمام کرامس، لیدن ۱۹۳۸، ج ۱، ص ۴۲ (ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۵، ص ۳۵)

۳۴. حدود العالم، از روی نسخه عکسی تومانسکی، به اهتمام بار تولد، چاپ لنینگراد و به اهتمام سید جلال الدین تهرانی، ۱۳۱۲، ص ۸.

۳۵. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، به اهتمام استاد دخویه، لیدن ۱۹۰۶، ص ۱۷

(مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران ۱۳۶۱، ص ۲۴)

۳۶. جهان نامه، به اهتمام بر شجفسکی، ص ۱۹

۳۷. ابن بلخی، فارسنامه، به اهتمام سید جلال الدین تهرانی؛ از روی نقشه چاپ کیمبریج، تهران ۱۳۱۲، ص ۱۲۴

۳۸. ابواب فی الصین و الترك منتخبه من کتاب طبایع الحیوان، به اهتمام مینورسکی، لندن ۱۹۴۲، ص ۱۶

۳۹. نزهة المشتاق، رم ۱۸۷۸، ص ۹

(الحموی الحسینی، عبدالله بن محمد بن محمد عبدالله بن ادریس. نزهة المشتاق، بی نا، رم ۱۸۷۸، ص ۹)

۴۰. معجم البلدان، قاهره ۱۹۰۶، ج ۲، ص ۶۸

(یاقوت حموی، معجم البلدان، بی نا، قاهره ۱۹۰۶، ج ۲، ص ۶۸)

۴۱. منظور شبه جزیره قطر است که بر ساحل شرقی جزیره العرب واقع و پایتخت آن دوحه است. (کحاله، عمر رضا، جغرافیه شبه جزیره العرب، ص ۴۴۸)

۴۲. شحر (به کسر شین و حاء)، شهری بر ساحل دریای هندو آن مرکز ولایت مهر در جنوب شرقی جزیره العرب است، همان، ص ۴۳۱

۴۳. مرباط (به کسر میم)، شهری بین عمان و حضر موت که در قدیم بندرگاه ظفار بوده و اکنون متروک و خراب است، همان، ص ۴۳۴

۴۴. آثار البلاد قزوینی، به اهتمام وستفلد، گوتینگن ۱۸۴۸، ص ۱۵۴

(قزوینی، محمد مراد بن عبدالرحمان، آثار البلاد و اخبار العباد، به تصحیح سید محمد شاهمرادی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۰۴)

۴۵. عجایب المخلوقات، به اهتمام وستفلد، لایپزیک ۱۸۴۸،

به مسافت ۶۸ فرسنگ، و سالهاست خراب گشته و جز یک محله از آن باقی نمانده که آن را بندر طاهری گویند و اکنون از توابع کنگان است (← فسائی، فارسنامه، ص ۲۴۴)

۲۳. دبیل (به فتح دال) جایی نزدیک یمامه و به قولی بین یمامه و یمین (← مرصداالاطلاع). ظاهراً باید دبیل همان دبول (Dabul) بندری بر کنار کنگان (Konkan) در دریای هند از ایالت پیشاور باشد، ←

Dezobry et Bachelet, Dictionnaire Général de Biographie et d'Historie, Paris 1889

۲۴. مولتان، Moultan، شهری است از ایالت پنجاب در ۸ کیلومتری ساحل رود چیناب (← همان، ج دوم، ماده "Moultan")

۲۵. مروج الذهب، به اهتمام باریبه دومینار، پاریس ۱۸۶۱، ج ۱، ص ۲۳۸

(مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۰۷)

۲۶. ابله (به ضم همزه و باء و تشدید و فتح لام) شهری بود بر کنار شط العرب در زاویه خلیجی که در آن بصره واقع است (← مرصداالاطلاع)

۲۷. التنبيه والاشراف، بغداد ۱۹۳۸، ص ۳۵

(مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. التنبيه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۹، ص ۳۹)

۲۸. میان رودان، جزیره ای است در پایین بصره که شهر آبادان در آن واقع است. (← مرصداالاطلاع)

۲۹. بهمن اردشیر، این ناحیه را امروز بهمن شیر گویند و نزدیک آبادان است.

۳۰. البدء والتاریخ، به اهتمام کلمان هوار، پاریس ۱۹۰۷، ج ۴، ص ۵۸

۳۱. التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، به اهتمام استاد جلال همایی، تهران ۱۳۱۸، ص ۱۶۷

(ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد. التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، به اهتمام استاد جلال الدین همایی، تهران ۱۳۱۸، ص ۱۶۷)

۳۲. قانون مسعودی، حیدرآباد دکن ۱۹۵۵، ج ۲، ص ۵۵۸

- ص ۱۰۴ . حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۳۶، ص ۱۶۴
۵۵. خريدة العجايب، قاهره ۱۳۰۳، ج ۱، ص ۹۱
۵۶. همان، ج ۱، ص ۹۴
۵۷. رحلة ابن بطوطة، مصر ۱۳۲۲، ج ۲، ص ۱۳۹
- (ابن بطوطة، سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۱۹۹)
۵۸. صبح الاعشى، در ۱۴ جلد، دارالکتب، قاهره از سال ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۰، ص ۲۴۱
۵۹. حاج خلیفه، جهان نما، استامبول ۱۱۴۵، ص ۷۸
۶۰. سامی، شمس الدین محمد. قاموس الاعلام، استامبول ۱۳۰۶
۶۱. سامی، شمس الدین محمد. همان، استامبول ۱۳۱۷
۶۲. دائرة المعارف البستانی، بیرون ۱۸۸۳، ج ۷، ص ۴۵۷
۶۳. سوسه، احمد. العراق فی الخوارط القديمة، خارطة رقم ۷
۶۴. هرودوت، همان، کتاب دوم، بند ۱۱
- Histoire d'Hérodote, traduction de Pierre Saliat, Paris, 1864
- سوسه، احمد. همان، خارطة رقم ۸. «تاریخ هیروودوتس الشهير»، بیروت ۱۸۸۶، ج ۱
۶۵. سوسه، احمد. همان، خارطة رقم ۹
66. Géographie de Strabon, Paris, 1805, pp. 357-362.
67. Bunbury: op. cit., Vol. II, p. 78 ("Map of the World According to Ptolemy").
۶۸. حدود العالم، چاپ تهران، ص ۸
- (حدود العالم، همان، ص ۸)
۶۹. حاج خلیفه، همان، ص ۷۷
۱۰۴. قزوینی، ابو عبد الله زکریا بن محمد بن محمود المکمونى، عجایب المخلوقات، به تصحیح نصر الله سبوحی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹، ص ۳۲
۴۶. همان، ص ۱۱۴
۴۷. تقویم البلدان، پاریس ۱۸۴۰، ص ۲۳
- (ابوالفدا، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹، ص ۳۲)
۴۸. تیز (به کسر تاء) نام شهری بر ساحل مکران (← یاقوت حموی، ج ۲). این محل اکنون طیس نام دارد و در شمال بندر چابهار است.
۴۹. سینیز (به کسر سین) شهری بر ساحل فارس در نزدیکی گناوه (← مرصد الاطلاع)
۵۰. نخبة الدهر، لایبزیك ۱۹۲۳ (اندلس)
- (دمشقی، شمس الدین محمد بن ابی طالب انصاری، نخبة الدهر فی عجایب البر و البحر، ترجمه سید حمید طیبیان، اساطیر، تهران ۱۳۸۲)
۵۱. نهاية الارب، الکتب، قاهره ۱۹۳۳، ج ۱، ص ۲۴۴
- (نوری، احمد بن عبدالوهاب، نهاية الارب، الکتب، قاهره ۱۹۳۳، ج ۱، ص ۲۴۴)
۵۲. الخَطّ (به فتح خاء و تشدید طاء) به معنی ساحل قطیف و عقیر و قطر است و آن جزء بحرین قدیم که بین بصره و عمان قرار داشته، بوده است. (← یاقوت حموی، ماده «الخط و بحرین»); و نیز کحاله، عمر رضا، جغرافیه شبه جزیره العرب. صص ۲۶۳-۲۶۵
۵۳. این ناحیه امروز جزء هفت شیخ نشین هم پیمانان در خلیج پارس است.